

بررسی نقش حکومت صفویه در تغییر جریان‌های شعری قرن دهم

محمدامین احمدپور^۱

قدرت اله ضرونی^۲

چکیده:

همانطور که بر همگان مشخص است، تغییر و تحولات سیاسی-اجتماعی، از جمله‌ی عوامل مهم تغییر سبک‌های شعری فارسی بوده است. این تحولات در سطوح مختلف، باعث تغییر رویکردها و جریانات شعری اعصار مختلف شده‌اند. پس از آنکه حکومت صفویه و در رأس آن شاه اسماعیل - در اوایل قرن دهم - زمام امور کشور ایرانرا در دست گرفت، بتدریج زمینه‌ها و بسترهای لازم، برای تغییر جریانات شعری این دوره نیز فراهم شد. عوامل مهمی که با شکل‌گیری حکومت صفوی در تحولات ادبی قرن دهم موثر بوده‌اند، عبارتند از: دور شدن شعر از دربار و از رونق افتادن شعر مدحی و درباری، رواج شعر در میان مردم عادی، رویکردهای مذهبی به شعر، از رونق افتادن شعر به عنوان یک حرفه‌ی تخصصی، رواج قهوه‌خانه‌ها و محافل نقد شعر، ارتباط نزدیک با کشورهای همسایه و ... در این مقاله روی کار آمدن دولت صفوی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و تغییر جریان‌های شعری سده‌ی دهم را نقد و بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: حکومت صفوی، قرن دهم، جریان‌های شعری

مقدمه:

دوران صفویه را باید از جهات گوناگون، مطمح نظر قرار داد؛ زیرا به دلیل وقوع حوادث خاص و شرایط کم نظیر این برهه از تاریخ، تحولی شگرف در حیات علمی و فرهنگی ایران پدید آمد که در هیچ زمان دیگری در سرزمین ایران رخ نداده بود. از یک طرف سلسله‌ی نوپای صفوی، میل شدیدی به تغییر مذهب کشور و جایگزینی تشیع به جای تسنن داشت و در این راه از هیچ عملی فروگذار نمی‌کرد و از سویی دیگر، خو گرفتن قاطبه‌ی مردم ایران به تسنن و سال‌ها چشم داشتن به خلافت بغداد، کار تغییر مذهب را با دشواری زیاده‌روی ساخته بود. اگر چه سال‌ها پیش از آن «هلاکو» به اشاره‌ی وزیر شیعه مذهبش «خواجه نصیر»، اساس خلافت بغداد را برانداخته بود؛ لکن هنوز هم مردم ایران کمابیش از حس مذهبی نیرومندی برخوردار بودند و به شیخین احترام می‌کردند. شاه اسماعیل برای آنکه بتواند مذهب پیشین را از بین ببرد، راه سختگیری مذهبی را پیش گرفت و نخست تفسیر جدیدی از جهاد ارایه داد، به این معنی که جهاد با کفار و مسیحیان را به سمت باب‌عالی و دولت عثمانی و در نهایت کل اهل تسنن عوض نمود و با برخی رفتارهای بدعت آمیز مانند علی یا خدا بودن جهت‌گیری جدیدی را در تفکر دین و رزانه‌ی حاکمان آن زمان مطرح کرد. (رک: تاریخ کمبریج، ۱۳۸۷، ج ۶: ۷۶) این روند سخت‌گیری مذهبی و یا به تعبیری پیغمبری آهنین، در سراسر دوره‌ی صفویه - بجز دو سال حکومت شاه اسماعیل دوم - کما بیش وجود داشت؛ لیکن در دوره‌ی شاه عباس کبیر، وی بواسطه‌ی نوع دیگری از روش‌های ترویجی دین؛ یعنی تبلیغ دین توسط فقها و علما کوشید تا کاری را که با شمشیر نمی‌تواند به تمامی انجام دهد به اتمام برساند و بنابراین وی، با اهمیت دادن به شرعیات به جای کمالیات این امر را به انجام رساند. قدرت‌گیری کسانی چون شیخ بهایی و مجلسی در عصر صفوی، بخوبی نشانگر این مطلب است که دوران افول قدرت و زرای غیر دینی فرا رسیده است و امثال‌گندری‌ها و خواجه نظام‌ها و رشیدالدین فضل‌ا... ها، باید جایشان را به کسانی بدهند که بیشتر از هر چیز از وزارت، احیای مذهب را می‌خواهند. رواج تفکر فقیهانه در دربار صفوی، آخرین نفس‌های اهل تسنن و فکر آنان را به شماره انداخت و در نهایت با به حاشیه راندن تفکر پنهان مذهب مقابل شیعه؛ یعنی همان خانقاه‌های صوفیان، تشیع جای تسنن را گرفت؛ اما نباید تصور کرد که چنین امری فقط یک مبارزه‌ی ظاهری بوده است؛ زیرا مقارن قدرت‌گیری شاه اسماعیل در حدود (۹۰۷ ه.ق) فرقی نظیر: مشعشعیه، حروفیه، نقطویه و ... در ایران به فعالیت مشغول بودند که

در درگیری‌های نظامی با صوفی اعظم «شاه اسماعیل» سرنوشتی جز نابودی نیافتند. ولی تفکر آنان همچنان پا برجا بود و این جا بود که قدرت فقیهان آشکار می‌شد، بزرگانی چون «محقق ثانی» و «مجلسی دوم» با کتبی که به آیات و احادیث تمسک می‌جست، چونان لشگری مخفی به جان مُرده ریگ فکر صوفیان و فرق اهل تسنن افتادند و فتوایهای بسیاری در مذمت آنان صادر کردند، بی‌انصافی است اگر گمان بریم که فقهای این دوره مناصب درباری را جهت قدرت گرفتن و استفاده از مزایای مادی آناشغال کرده بودند. بسیاری از بزرگان دینی اگرچه در دربار صفویه حضور داشتند؛ ولی جز در امور مذهبی، در هیچ کار دیگری شاه را محل توجه قرار نمی‌دادند. در مورد «محقق کرکی» نوشته‌اند؛ پس از مرگ شاه طهماسب و جلوس شاه اسماعیل دوم بر تخت، چنان به او بی‌توجهی کرد که شاه رنجیده خاطر، تا پایان عمر به مجتهدان روی خوش نشان نداد. (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۴۱) «شیخ بهایی» و دیگران نیز، گاه از حضور در دربار اظهار سآمت و خستگی کرده‌اند و به نظر می‌رسد که با پادشاه بودن را ناخوش می‌دانسته‌اند (رک: باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۱۸۰) شاید مهمترین دلیل حضور این علماء در دربار استفاده از فرصت درخشان برپایی مذهب شیعه و استفاده از قدرت پادشاه در منکوب کردن مخالفان فکری خود باشد و این مسأله فقط در داخل مرزهای ایران خلاصه نمی‌شد؛ بلکه مناظراتی از مجتهدان ایرانی شیعی با رهبانان و کشیشان مسیحی و فرنگی نیز در تاریخ‌ها مذبوط است که نمونه‌ی مشهور آن بحث ملاحسین فیض از شاگردان ملاصدرا و معاصر شاه عباس با کشیش فرنگی است. (تنکابنی، ۱۳۹۶ ه. ق: ۳۲۲) خود دولت صفوی نیز برای هرچه مستحکم‌کردن پایه‌های قدرت خود به تجلیل علما می‌پرداخت و این مسأله نوعی ادای دین هم بود؛ زیرا سالیان پیش از قدرت‌گیری صوفیان قزلباش خانقاه اردبیل، شاه دیگری از روی احترام علماء سنگ بنای اصلی دولت صفویه را گذاشت؛ توضیح اینکه پس از یورش تیمور به ایران و بعد از شکست دادن بایزید سلطان عثمانی، تیمور با اسرای بسیار از راه اردبیل در حال بازگشت به قلمرو خود بود که گذرش به خانقاه نواده‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی یعنی شیخ علی سیاه‌پوش معروف به سید علی عجم (م ۸۳۰) افتاد و در ملاقات با او درخواست شیخ را برای آزادی تمام اسیران پذیرفت. نکته‌ی مهم آن است که این از بند رها شدگان، که همه از طوایف تُرک بودند خود را مدیون شیخ علی دانستند و در نهایت اسماعیل اوّل را به قدرت رساندند. (رک: باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۴۹۶) از آنچه گفته شد به خوبی پیداست که دولت صفویه چنان به فقیهان شیعی دل بست که هنر و فرهنگ یا به عبارت دیگر تمام فعالیت‌های عقلانی و احساسی را تحت سیطره‌ی آنان قرار داد، بگونه‌ای که روند علم و فرهنگ در ایران، آنگونه‌ای باید می‌شد که علماء می‌خواستند. آنچه در این مجال بدان می‌پردازیم شعر دوره‌ی صفویه است که طریقی متفاوت با آنچه در گذشته از ادبیات ایران شاهد بودیم پیدا کرد. جریان شعر دوره‌ی صفویه، مانند یک رودخانه که ناگهان بستری را که سال‌ها در آن جاری بوده است را عوض می‌کند، بستری جدید پیدا کرد و تغییراتی اساسی را در شعر فارسی پدید آورد. رشد شعر مذهبی و افول دیگر انواع شعر، میل کردن شعر به سمت زبان عامیانه و گفتاری مردمان عادی، دور شدن شعرای حرفه‌ای از دربار و مهاجرت آنان به سرزمین‌های دیگر بخصوص هند، رواج شعر در میان کسبه و محترفه، پدیدآیی جریان شعری موازی با ایران در خارج از قلمرو صوفیان با ویژگی‌های خاص زبانی درهند و ... همه و همه از آن چیزی است که بر شعر دوره‌ی صفویه گذشته است.

سایه‌ی تفکرات حاکم بر دربار، بر شعر دوران صفویه:

صفویه دولتی نوپا بود که پس از سال‌ها استیلای اهل تسنن بر ایران، با شعار رسمی کردن آیین تشیع قد عَلم کرده بود؛ بنابراین برای کندن ریشه‌های مَهر به مذهب سابق که سال‌ها مردم با آن خوگیر بودند نیاز به دو دستگاه تبلیغاتی مهم بود:

۱. علمای مذهبی که بتوانند شبهات دینی را پاسخ گویند و مزایای مذهب جدید و معایب آیین پیشین را یادآور شوند.

۲. اهل ادب و به ویژه شاعران که نقش رسانه‌های آن زمانه را بازی می‌کردند.

شاعران این دوره به گمان برقراری وضع سابق و با سرودن مدایحی راهی دربار صفویه شدند و البته می‌دانستند که شاهان صفوی با شعر بیگانه نیستند؛ سلسله جناب حکومت جدید یعنی «شاه اسماعیل صفوی» به ترکی شعر می‌گفت و «خطایی» تخلص می‌کرد و در واقع پایه گذار شعر مذهبی این عصر هم خود اوست؛ زیرا در اشعارش فقط کوشیده است که خود را تجلی خدا و منجی دین بداند: یقین بیل کیم خدایی دور خطایی (رک: سیوری، ۱۳۸۰: ۱۷۱) دیگر شاهان صفوی هم طبع شعر داشتند و با توجه به اینکه برای خود تخلص هم برگزیده بودند، می‌توان گفت که نسبتاً به شعر دل‌بستگی داشتند و از این میان شاه طهماسب با تخلص عادل و شاه اسماعیل دوم با تخلص عادل‌اشعار قابل توجهی دارند. اهمیت شعر برای شاهان صفوی را گذشته از اشعارشان، می‌توان در مراسلات و نامه نگاری‌های آنان نیز جستجو نمود. از «شاه عباس کبیر» پادشاه با شکوه صفویه، نامه‌های زیادی به جا مانده است و یک نگاه اجمالی به نامه‌های او، نظر ما را تأیید می‌کند، برای نمونه در نامه‌ای که او به «سلطان مراد سوم» شاه عثمانی نوشته است، در کمتر از پنج صفحه نامه، ۲۷ بیت شعر فارسی، مورد استناد قرار گرفته است که برای یک نامه‌ی سیاسی، میزانی قابل توجه است، حتی اگر گمان بریم که شاه تمام نامه را خود نوشته؛ محال است که پس از خواندن نامه برای شاه، شاهی که با شعر بیگانه است، این حجم از شعر را برتابد و از دبیرش نخواهد که نامه را به شکلی دیگر بنویسد و البته در اسناد تاریخی به شهادی مبنی بر اینکه نامه‌ها را کسی غیر از شاه نوشته، بر نمی‌خوریم. (رک: پارسا دوست، ۱۳۸۸: ۹۱۰-۹۰۶) دیری نگذشت که شاعران فهمیدند که دوران شعر مدحی برای شاهان زمینی سپری شده است و باید شعری گفت که به مذاق شاهان متعصب زمانه خوش آید ورنه پادشاه به اشعاری غیر از اشعار مذهبی اهمیت نمی‌دهد. حکایتی که «اسکندر بیگ منشی» در عالم آرای عباسی درباره‌ی محتشم و پاسخ شاه طهماسب به مدیحه‌ی او نقل کرده است. گویای همه چیز است: «من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلایند، قصاید در شأن شاه ولایت و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از ما توقع نمایند.» (ترکمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۳) اما نباید گمان برد که شاهان صفوی هرگز به کسی صله نمی‌دادند؛ بلکه در بسیاری از موارد صله‌های چشمگیری هم به شاعران داده‌اند؛ اما در بیشتر موارد این صله‌ها به اشعار مذهبی داده شده است؛ اما البته، گاهی این اشعار ارزش چندانی نداشتند و از دید ناقد ادبی امروز، کار شاهان آن زمان منطقی به نظر نمی‌رسد. در مورد «شانی تکلو» شاعر دوران صفوی نوشته‌اند که وقتی این بیت را گفت:

اگر دشمن کشد خنجر و گر دوست به طاق ابروی مردانه‌ی اوست
و این شعر را در مورد امام علی (ع) در حضور شاه عباس و سفیر عثمانی سرود، شاه عباس هم وزن او طلا داد، که شعرای دیگر هم به این موضوع اشاره کرده‌اند، «ملا لطفی» می‌گوید:

شاعر که به خاک ره برابر شده بود برداشتی و برابر زر کردی
(تذکره‌ی نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹)

و در این بیت «ملا لطفی» دو نکته مشهود است؛ یکی بی‌ارزش بودن شاعران غیر مذهبی، در چشم شاهان صفوی و دیگری صله‌ی عجیب و غریب شاه عباس به شاعری که بی‌تی در مدح حضرت امیر (ع) گفته و اگر چه بیت بسیار ضعیف و حتی تمسخرآمیز است؛ لیکن شاه عباس بیشتر میل دارد تا از این شاعران استفاده‌ی تبلیغاتی کند و خود را در مقابل سفیر عثمانی که اتفاقاً در آن زمان در عثمانی، فارسی بسیار مقبول بود؛ موجه جلوه دهد و ارزش مذهب شیعه را به این سفیر که نماینده‌ی جریان اهل تسنن است نشان دهد. از این شگفت‌آورتر «هلاکی همدانی» بود که اتفاقاً برای شعری غیر مذهبی، جایزه گرفت و او هم شاعری بی‌مایه و حتی بی‌سواد بود: «مولانا هلاکی همدانی مرد درویش نهادی بود، سوادى نداشت و مطلقاً چیزی نخوانده بود و شعری که می‌گفت در کوچه و بازار به هر کس که می‌رسید التماس می‌کرد که به جهت او مسوده می‌کردند و مدت‌ها این شیوه از مردم مخفی بود ... قصیده‌ای در تهنیت اسماعیل میرزا گفته بود، همان چند روز به مقرر سلطان رسید گذرانید، ۱۲ هزار تومان جایزه یافت! بدین هوس شعرا قصاید غرا در رشته‌ی بلاغت کشیدند و التفاتی نیافتند.» (ترکمان، ۱۳۶۴: ۱۸۷)

باز از همین نمونه است جایزه گرفتن «حیرتی استرآبادی» که قائل این بیت در مدح «محمد صالح بتکچی» بود:

خسرو کشور اقبال محمد صالح آنکه سر تا قدم آراسته‌ی لطف خداست

و هفت خروار ابریشم جایزه گرفت. (همان: ۱۰۷) بر خلاف آنچه مشهور است، شاهان صفوی به شعر چندان بی‌التفات نبودند؛ بلکه شعر آن زمان بدلالی که خواهد آمد، ارزش خود را از دست داده و گرنه چنانکه اشاره شد، شاهان صفوی تقریباً همگی شعر می‌گفتند و از این نظر این سلسله در تاریخ ایران بی‌نظیر است؛ زیرا حتی صاحب منصبان دربار نیز، به شعر گویی می‌پرداختند و بدین گونه، جای خالی شعرایی که علاقه مند به سرودن شعر مذهبی نبودند را در دربار پُر می‌کردند. میرزا حبیب ... صدر، فرزند حسین کرکی که صدارت را در دوران شاه عباس و شاه صفی عهده دار بود اهل شعر بود و حتی با زلالی خوانساری مراداتی شاعرانه داشت و زلالی او را مدح کرده است. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۴۵) نوع جدیدی از مدیحه گویی در دربار صفوی و برای اولین بار در شعر فارسی در این زمان پدید می‌آید که آن را باید «شعر صدارت» نامید. می‌دانیم که مقام صدارت در سراسر دوران حکومت صفوی فقط به سادات اعطاء می‌شد؛ زیرا صفویه خود را سید می‌دانستند و بنابراین صدارت را هم حق سادات می‌دانستند. (در باب اصالت سید بودن صفویان، رک: سیودی، ۱۳۸۰: ۱۳۷ - ۱۳۸) بنابراین مدیحه‌ای که در حق آنان گفته می‌شد، نوعی اظهار ارادت به ائمه‌ی معصومین و در واقع مدح غیر مستقیم بود، ویژگی این نوع شعر آنست که شاعر در واقع سعی می‌کند تا انتساب ممدوح را به خاندان عصمت و طهارت و اهل بیت پیامبر(ص) اثبات کند و ممدوح را فردی معرفی کند که از نسل آنان است و دارای صفاتی است که مورد قبول هر شیعه‌ی اثنی عشری است. از مهم ترین این اشعار، قصیده‌ی «محمدامین وقاری» در مدح میرزا مهدی وزیر اعظم است که آراسته به اعنات شمع است:

گل حدیقه‌ی باغ نبی که شمع سخاش برای روشنی بزم انس و جان برخاست

(همان: ۱۵۶)

این میرزا محمد مهدی، فرزند حبیب ... صدر بود و محمد امین وقاری در مدح فرزند دیگر حبیب ... صدر یعنی میرزا علی رضا که مقام شیخ الاسلامی را دارا بود نیز اشعاری سروده است. در مورد این نوع از شعر بیش از این مجال برای توضیح دادن نیست؛ لکن باید به مدیحه‌ی محتشم کاشانی در مورد شیخ عبدالعال کرکی فرزند محقق کرکی اشاره کرد که با این مطلع سروده شده:

مرا غمی است ز بیداد چرخ بی‌بنیاد که برده عشرتم از خاطر و نشاطم از یاد

و قصیده‌ای خوب است و نشان از تسلط محتشم به فقه زمانش و آشنایی او با کتب فقهی آن زمان دارد؛ زیرا در طی این قصیده اطلاعات قابل توجهی در این باره بدست می‌دهد. بنظر می‌رسد که محتشم به خاندان کرکی اراد زیادی داشته؛ زیرا علاوه بر آنکه چند مدیحه و مرثیه درباره‌ی شیخ عبدالعال سروده، درباره فرزند او یعنی اسماعیل هم اشعاری دارد. (رک: دیوان محتشم) خود علما و اهل شرع هم از دور دستی بر آتش شعر داشتند و تقریباً شعر در بین آنان نیز عمومیتی داشت، گذشته از «شیخ عبائی» که دیوان نسبتاً مفصلی دارد، سایر فقیهان و مجتهدان دوره‌ی صفویه نیز شعر سروده اند؛ ولی آشکار است که شعر آنان به دلیل غلبه‌ی جنبه‌ی منطقی و عقلی چندان جالب توجه نیست و اغلب فاقد احساس یعنی رکن اصلی شعر است. فقیهانی که برای نزدیکی به دربار و رابطه با شاهان صفوی، هزار و یک جور بهانه می‌تراشیدند، چگونه می‌توانستند شعر هم بگویند. شیعه‌ی امامیه، تصدی حکومت را فقط در کفایت امام معصوم می‌داند و هر حکومتی غیر از آن را غاصب می‌شمرد. (در این باره رک: رجبی، ۵۴) بر این اساس، شرع حکم می‌کرد که کسی مناصبی که از جانب شاهان به آنان تفویض می‌شود را نپذیرند؛ لکن گروهی از مجتهدان، معتقد بودند که اگر فقیه یا مجتهد با سلطان جائز همکاری کند، بدلیل آنکه فقیه نایب امام است می‌تواند عذر شرعی داشته باشد؛ از نظر آنان این همکاری در نهایت منجر به استحکام پایه‌های دینی و مذهب شیعه می‌شود و در زمان صفویه که دولت سنی مذهب عثمانی هم چشم طمع به ایران داشت، ضرورت این تعامل فقها با شاهان دو چندان

بود. «محقق کرکی» فقیه مشهور آن زمان در این باره کتبی نوشته است و همکاری فقها با دربار را توجیه کرده است. (رک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۲۹) شاه طهماسب چنان برای «محقق کرکی» احترام قائل بود که او را برتر از خود می‌دانست و خود را نایب در همه‌ی امور کشور می‌دانست و حکمی مبنی بر ساری بودن دستورات محقق کرکی در تمام کشور به نام او صادر کرده بود. (رک: افندی: ۴۵۵) علما این دوره به تبعیت از شاهان صفوی، اشعاری بسیار سطحی سرودند و البته این یکی از ویژگی‌های مهم سبکی دوره‌ی صفویه است که شعر حالتی عامیانه دارد و کاری پیش پا افتاده محسوب می‌شود. اگر از علمای آن زمان شاعران نسبتاً خوبی هم پیدا شوند؛ آنانی هستند که عارف مسلک به شمار می‌روند و تمایلات عرفانی دارند؛ مانند میرفندرسکی یا شیخ عبایی و میرداماد که جنبه‌ی فلسفه آمیخته با عرفان بر ذهنشان غلبه دارد.

نتایج سیاست‌های صفویان بر شعر و ویژگی‌های آن:

برخی گفته اند که علت اشتها شعر دوران صفوی به هندی این است که «هواداران این سبک در دوره‌ی صفوی به خاطر نوع رفتار و سلوک شاهان صفوی آرزومند زندگی در هند بودند.» (تاریخ کمبریج ۱۳۸۷: ج ۶: ۱۶۲) غالب نقادان این سبک نیز یکی از علل افول شعر دوره‌ی صفویه را حضور شاعران در هند می‌دانند؛ چنانکه دکتر قاسم غنی در نظرات سه گانه اش در مورد عیوب شعر صائب که نماینده‌ی تمام عیار سبک هندی است می‌نویسد: «صائب تبریزی سه عیب دارد که هر یکی از آنها از نظر قضاوت ادب زبان فارسی باندازه یک دنیاست و اصلاح آن غیرممکن است: اول آنکه فارسی زبان مادری او نیست و غیر فارسی ممکن نیست به لطائف خاص زبان فارسی پی ببرد، دوم آنکه در عهدی می‌زیسته که بدترین و مبتذل‌ترین دوره‌ی ادبی ایران است؛ یعنی دوره‌ی صفویه که در تمام دوره‌ی طولانی سلطنت آن سلسله، ده شعر خوب نمی‌توان پیدا کرد. سوم اینکه این مرد مدتی از عمر خود را در هند گذرانده که اگر سعدی هم به آنجه رفته بود و رنگ هندی می‌گرفت هذیان پیدا می‌کرد!!» (غنی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۵۶۰)

اما دلیل مهاجرت شاعران به هند چه بود؟ آیا آنان صرفاً کسانی بودند که به طمع صیله به هند می‌رفتند؟ پاسخ آن است که دربار هند برای بسیاری از شاعران دارای جاذبه‌ای بود که دربار صفوی فاقد آن بود؛ زیرا شاهان بایری اهل تسنن بودند و در مذهب نیز سخت گیر نبودند؛ بلکه به عادت هندیان بسیار با تسامح و تساهل برخورد می‌کردند. بسیاری از شاعران مهاجر ایران نه بدلیل انگیزه‌های مالی که برای کسب آزادی‌های بیشتر و گاه برای فرار از تهمت یا مجازات جلای وطن می‌نمودند. «غزالی مشهدی» به سبب آنکه به وی تهمت بد مذهبی زده بودند به هند گریخت و مثنوی نقش بدیع را برای علیقلی خان زمان به نظم درآورد و البته هزار دینار هم صیله گرفت. (رک: ترکمان، ۱۳، ج ۱، ۲۱۹) افرادی چون پیامی کرمانی، نیازی سمرقندی و ... هم از دسته‌ی مهاجرینی بودند که برای فرار از تهمت و در نتیجه مجازات نشدن از ایران راهی هندوستان شدند. وقتی علامه‌ی مجلسی مولانا را کافر و از دین خارج شده می‌داند (مجلسی، ۱۳۹۱: ۵۸۷) تکلیف امثال مسیحای کاشی و شاعران دیگر مشخص است؛ زیرا در نظر علمای صفوی، هر اندیشه‌ای که ذره‌ای با فکر حاکم بر آنان نخواند، ضلالت و اعتقادات فاسده است. جز تنگناهای مذهبی و عدم توجه صفویان به شعر غیرآیینی که مخالف آن در هند وجود داشت، تمایل خود شاهان هندی که به نوعی یادآور غزنویان و علاقه‌ی آنان به گردآوری شعرا و دانشمندان در دربار است نیز عامل دیگری برای مهاجرت به هند بود؛ ضمن آنکه ارتباط تجاری موثری نیز در این دوره بین ایران و هند برقرار شده بود و آنانی که از هند بر می‌گشتند، چنین جلوه می‌دادند که در هند بهشتی موعود منتظر شاعران است و هر نوع نقص و کاستی که در ایران وجود دارد را می‌توان با سکونت در هند جبران نمود. از خیال پردازی شعرا نیز نباید غافل شویم؛ زیرا اساساً شعر این دوره با وسعت خیال همراه است و سرزمین هندوستان نیز از دیرباز مکانی برای پروبال دادن به خیالات شاعرانه بوده است. بیشتر شعرای پارسی گوی هند نیز ایرانیان مهاجر بودند و تنها امیر خسرو دهلوی است که شاعری تمام هندی است. و البته دوره‌ای هم که او شعر می‌سرود، تطابقی با دوره‌ی صفویه ندارد و در واقع او محصول عصر تیموری است. برخی منتقدان ادبی معتقدند که حضور ایرانیان در هند و تشکیل سبک هندی در واقع نوعی جبر

تاریخی است و ربطی به سیاست‌های شاهان صفوی ندارد. «حتی اگر تشیع هم با ظهور صفویه رسمیت نمی یافت و دربار ایران نیز مانند دربار هند به شعر مدحی روی خوش نشان می‌داد باز هم این سبک جلوه گر می‌شد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۰۴) دلایل رشد سبک هندی و فارسی گویی در خارج از مرزهای ایران را می‌توان در چند مقاله بررسی کرد ولی آنچه باید در این جا مختصراً مورد اشاره قرار بگیرد عبارت است از اینکه صفویان برای تقویت مبانی دولت خود نیازی به مدایح شعراء نداشتند. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۵۴) و اینکه دغدغه‌ی مردم آن زمان ایران شعر گویی به شیوه‌ی سنتی نبود؛ بلکه به تأسی از شاهان ترک زبان صفوی، شعر به زبان‌های دیگر هم می‌توانست همانقدر مهم باشد که شعر به زبان فارسی. رشد و نفوذ ادبیات ترکی در آن دوره بسیار است، جز خود شاه اسماعیل که به ترکی شعر می‌سرود و نامه می‌نوشت و سام میرزا که در این باره تذکره نوشت، حبیبی، محمد امین سلطان ترکمان و برادرش محمد مومن بیگ به دو زبان ترکی و فارسی شعر گفته اند و جز آن‌ها می‌توان از راغب تبریزی و عقیقی شیروانی نام برد. لیکن تمام این تغییرات را نباید ناپسند شمرد؛ زیرا دولت صفویه جریان‌های جدیدی را نیز در شعر پی ریزی کرد که گاه مثبت بود. توجه شاهان صفوی در جنبه‌ی شعری بیشتر به شعر استادان پیشین مانند سعدی و بوئیژه فردوسی بود؛ زیرا اشعار فردوسی می‌توانست روح حماسی را در میان مردم تقویت کند و آنان را به مقابله با عثمانی تحریض کند. یکی از نتایج این توجیه، تولد شعر قهوه خانه‌ای در دوره‌ی صفویه است. قهوه خانه در این دوره یکی از مناصب مهم در دربار به شمار می‌رفت. (رک: باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۱۸۷) و مردم در آنجا گرد هم جمع می‌شدند و نوعی انجمن ادبی پدید می‌آوردند و باید گفت که نخستین انجمن‌های ادبی ایران در همین قهوه خانه‌ها پدید آمد. نصرآبادی از شاعری به نام ملاغروری نام می‌برد که ساکن قهوه خانه بوده است و خانه نداشته است. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۳۹) در قهوه خانه نتیجه‌ی دیگری نیز حاصل شد که آن شاهنامه خوانی بود و این نیز تحولی مثبت به شمار می‌رفت؛ کار تا آنجا پیش رفت که برخی شاعران مانند نجاتی بافقی و یا مولانا بیخودی نیز در نهایت شاهنامه خوان شدند. این تأثیر قهوه خانه بر مردم رفته رفته در شاهان هم اثر نمود و در منشآت درباری نیز اشعار فردوسی بیش از هر شاعر دیگری مورد استفاده قرار گرفت. (رک: پارسا دوست، ۱۳۸۸: ۹۳۸) تنوع ویژگی‌های شعر آن دوره نیز درخور توجه است؛ ماده‌ی تاریخ سازی در شعر دوره‌ی صفویه بسیار مورد علاقه‌ی شعرا بود و البته بجز ارزش ادبی این اشعار، اهمیت تاریخی ماده تاریخ ساختن را نباید نادیده گرفت برای مثال اشعار خصالی درباره‌ی قتل عام گردان مکرری در سال ۱۰۱۹ زمان دقیق وقوع آن را به ما نشان می‌دهد و اگر او این کار را انجام نمی‌داد سند دیگری در اختیار ما برای دانستن آن حادثه وجود نداشت. (رک: ملا منجم، ۱۳۶۶: ۳۸۷) سبک هندی را به دلیل تنوع عجیب آن نمی‌توان با هیچ دوره‌ای از تاریخ ادبیات مقایسه نمود. اگرچه برخی آنان با سبک باروک در ادب غرب مقایسه کردند. (رک: احمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶)

عامیانه شدن شعر به دلیل بی‌توجهی شاهان صفوی (رک: آرین پور، ج ۱، از صبا تا نیما) و مهاجرت ایرانیان به هند برای بدست آوردن تسامح بیشتر. (رک: زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۸) ویژگی‌های مهم این دوره می‌باشند؛ ولی شعر صفویه به تأسی از سیاست‌های دربار فقط در این موارد خلاصه نمی‌شود بلکه:

۱. پیدایش فرهنگ نوبی در هندوستان به تشویق شاهان آن دیار (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۶۸)
۲. به وجود آمدن دستور نویسی (همان: ۳۹۴)
۳. خیال پردازی و مضمون یابی
۴. توجه به تک بیت بجای کل شعر
۵. تتبع و تقلید از آثار بزرگ گذشته
۶. داستان سرایی جعلی یعنی به نظم در آوردن اشعاری در مورد داستان‌ها بدون داشتن منبعی معین مثل داستان سلیمان و بلقیس.
۷. رواج غزل وافول قصیده که برخی آن را به دلیل دور شدن شعر از دربار و رواج عرفان و تصوف دانسته‌اند. (رک: محمود و عابدی، ۱۳۸۰: ۴۸)

۸. معما سازی در حدی افراطی
 ۹. در تنگنا قرار دادن خود به وسیله‌ی صنایع بدیعی مثل اعنات
 ۱۰. آلودگی اخلاقی بسیاری از شاعران و مذکر بودن معشوق که واسوخت را شکل داد و نمونه‌ی کامل آن اشعار ملاطهر نایینی است.
 ۱۱. شعر گفتن تفنیی علما و محترفه چنانکه تسلی شیرازی قماچی و مذاقی بزاز
 ۱۲. مناظره و جواب گویی که دوگونه داشت؛ یکی جواب گویی به شعرای همعصر و دیگری جوابیه دادن و استقبال از شعر قدما که با تفاخر همراه بود.
 ۱۳. تغییر شکل تخلص و تقلیدی شدن آن مثلاً تخلص‌هایی با «ا» در این دوره فراوان دیده می‌شود مثل «فایضا»، «شهیدا» و...
 ۱۴. عوض کردن مکرر تخلص شاعری، برای نمونه «رسمی» وقتی به هند رفت تخلص خود را به «غفوره» تغییر داد و یا مسیحای کاشی که چند گونه تخلص می‌کرد و یا تجلی لاهیجی که او نیز مانند رسمی تخلص خود را عوض نمود. نکته‌ای نیز در اینجا باید گفته شود و آن اینکه تخلص شعرا گاه از مولد گرفته می‌شد؛ ولی برای شعرای آن زمان، مدت اقامت در شهری مهم تر از تولد یافتن در آنجا بود. و شعرای زیادی را برای این گونه تخلص گرفتن می‌توان مثال زد: ذوقی کاشی در اصل ترکمان بود؛ ولی در کاشان مدتی مانده بود و تخلصش بر خلاف معهود کاشی بود.
 ۱۵. پُرگویی که در این زمان نشانگر تسلط شاعر بود و درباره‌ی غواصی یزدی نوشته اند که روزی ۵۰۰ بیت شعر می‌گفت و ۴۰ سال این کار را انجام داد. (رک: آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۱)
- و چندین ویژگی دیگر که به تفصیل در کتب تاریخ ادبیات ذکر شده و البته چند ویژگی که در این مقاله آورده شده دارای تازگی است.
- ادبیات دوره‌ی صفویه را ادبیات افول می‌دانند و اغلب منتقدین آن را به سیاست‌های دولت صفوی نسبت می‌دهند. یان ریپکا در تاریخ ادبیاتش علت اصلی را جدایی ایران از بین‌المللی بودن و ایرانی شدن محض شعر دانسته است و قطع ارتباط بین ایران و همسایگان را از علل قطعی ضعف شعر شمرده است. (رک: ریپکا، ۱۳۸۳: ۵۲۵)
- این دلایل همه می‌تواند درست باشد؛ ولی آنچه اهمیت بیشتری دارد را باید در قرون قبل جستجو کرد. ایران پس از دو جنگ و کشتار عظیم؛ یعنی حمله‌ی مغول و یورش تیمور دیگر استاد بزرگی در عرصه‌ی شعر و حتی علم نداشت که بتواند آموزش‌های لازم را به شاگردان منتقل کند؛ بنابراین شاعران دوره‌ی صفویه از تربیت کافی برخوردار نبودند و همین مسأله سبب سطحی شدن شعر شده است، درست است که بی‌توجهی دولت صفوی به شعر هنری، در افول ادبیات آن دوره مهم است؛ ولی اساساً طبع بلندی به همان دلایل که گفته شد در این زمان به وجود نیامد که بخواهد راهی دربار بشود یا نشود و نقش دولت صفویه از این منظر در نازل شدن شعر ناچیز می‌نماید؛ بلکه در کنار جنبه‌های منفی سیاست‌های دین ورزانه صفویان، پدید آمدن جریان‌های تازه‌ی شعری و انتقال فرهنگ ایرانی به دور دست‌ها و ظهور شعر آیینی نتایج مثبت عملکرد دولت صفویه است که متأسفانه اغلب ناقدان از آن چشم پوشیده‌اند.

نتیجه‌گیری:

آنچه در این مقاله به آن پرداختیم، بررسی نقش حکومت صفویه بر تغییر جریان‌های شعری قرن دهم بود؛ روی کارآمدن این دولت باعث شد که شعر دوره‌ی صفویه، طریقی متفاوت با آنچه در گذشته از ادبیات ایران شاهد بودیم، پیدا کند. حکومت صفویه که با شاه اسماعیل اول پایه‌گذاری شد، تغییرات عمده و پایداری در فرهنگ و ادب ایران ایجاد کرد. تغییر مذهب رسمی کشور، عدم توجه به شعر مدحی، شاعر بودن و شعر دوست بودن اکثر شاهان صفوی... عمده‌ترین مسایلی بود که در روند تحولی شعر فارسی در این دوران اثر گذار بود. دوره‌ی صفویه، مانند یک رودخانه که ناگهان بستری را که سال‌ها در آن جاری بوده است را عوض می‌کند، بستری جدید پیدا کرد و تغییراتی اساسی را در شعر فارسی پدید آورد. رشد شعر مذهبی و افول دیگر انواع شعر، میل کردن شعر به سمت زبان عامیانه و گفتاری مردمان عادی، دور شدن شعرای حرفه‌ای از دربار و مهاجرت آنان به سرزمین‌های دیگر بخصوص هند، رواج شعر در میان کسبه و محترفه، پدیدآیی جریان شعری موازی با ایران در خارج از قلمرو صفویان با ویژگی‌های خاص زبانی در هند و ... همه و همه از آن چیزی است که بر شعر دوره‌ی صفویه گذشته است.

فهرست منابع:

- ۱- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲)، *از صبا تا نیما*، تهران: انتشارات زوار.
- ۲- احمدی، نزهت (۱۳۸۳)، *سبک اصفهانی در دوره‌ی صفویه*، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره‌ی ۲۷ و ۲۸.
- ۳- افوشته‌ای، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳)، *نقاده الآثار فی ذکر الاخبار*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، به اهتمام احمد حسینی اشکوری، قم: مطبع الخیام.
- ۵- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۱)، *پارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه*، چاپ دوم، تهران: نشر علم.
- ۶- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷)، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- ۷- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۱)، *نون جو*، چاپ هفتم، تهران: نشر علم.
- ۸- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۸)، *شاه عباس اول*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۹- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۶۴)، *عالم آرای عباسی*، جلد ۱، تهران: نشر طلوع و سیروس.
- ۱۰- تنکابنی، میرزا محمد (۱۳۹۶ ه.ق)، *قصص العلماء*، چاپ اول، انتشارات اسلامیه.
- ۱۱- جعفریان رسول (۱۳۸۲)، *درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی*، نشریه فقه و اصول، حکومت اسلامی، شماره‌ی ۲۸ (صص ۱۹۴ - ۱۲۲).
- ۱۲- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین فرهنگ، سیاست*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، محل نشر قم.
- ۱۳- دشتی، مهدی (۱۳۷۹)، *فراز و فرودهای شعر فارسی در عصر صفوی*، نشریه ادبیات و زبان‌ها، شماره ۱۳ (صص ۱۰۷ - ۱۰۱).
- ۱۴- رجبی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *آراء فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومت‌ها*، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال پنجم شماره نهم، (صص ۸۰ - ۵۳).
- ۱۵- ریپکا، یان (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *از چیزهای دیگر*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *نقد ادبی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- جکسون، پیتر و لورنس لاکهارت (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کمبریج، دوره صفوی*، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۱۹- سیوری، راجر (۱۳۸۰)، *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

- ۲۰- صفا، زبیح الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۲۱- غنی، قاسم (۱۳۷۷)، *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی*، به کوشش سیروس غنی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- ۲۲- محتشم کاشانی، علی بن محمد (۱۳۷۹)، *دیوان محتشم*، به کوشش احمد بهداروند، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
- ۲۳- محمود، سید فیاض، سیدوزیرالحسن عابدی (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند*، ترجمه مریم ناطق شریف، چاپ اول، تهران: نشر رهمون.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۱.ه.ق) *عین الحیاه*، انتشارات اسلامیه.
- ۲۵- مقدسی اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۹۴.ه.ق) *حدیقه الشیعه*، چاپ اول، انتشارات گلی.
- ۲۶- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۹)، *تذکره‌ی نصرآبادی*، به کوشش احمد یزدب، چتپ اول، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- ۲۷- وحیدنیا، سیف الله (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم*، تهران: انتشارات وحید.
- ۲۸- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir